

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: بهمن شفیق

۲۹ جنوری ۲۰۲۳

ستراتیژی های قورباغه: دو سوی ماراتون اوکراین

او درست می‌گوید که غرب دوز حمایت از اوکراین را به طور تدریجی بالا می‌برد تا با واکنش شدید روسیه مواجه نشود. اما این محصول یک ستراتیژی هوشمندانه نیست. سیر تحولات بخوبی نشان می‌دهند که این محصول در افتادن به یک ورطه ستراتیژیک است، در افتادن به موقعیتی که از آن دیگر نمی‌توان بیرون آمد. دقیقاً به همین دلیل هم این افزایش حمایت تدریجی نشانه فقدان ستراتیژی است، خود این به اصطلاح ستراتیژی در حقیقت از سوی روسیه به غرب تحمیل شده است.

ریا نووستی روسیه مقاله‌ای خواندنی منتشر کرده است از ایرینا آلکسینس تحت عنوان «با افزایش حمایت نظامی از کی‌یف، غرب در تله ای که خود گذاشته بود گرفتار شد». مقاله‌ای است در خور تعمق. اما قبل از هر چیز اشاره به این نکته هم لازم است که این نخستین مقاله‌ای نیست که در رسانه‌های روسی منتشر می‌شود و ارزش تعمق دارد. ریانووستی را می‌توان با مثلاً صدای المان، اشپیگل و یا گاردین در انگلیس و واشنگتن پست مقایسه کرد. اما تفاوت سطح ژورنالیسم آن با رسانه‌های نامبرده حیرت انگیز است. در حالی که حضرات ژورنالیست غربی در چرکنویسهای منتشر شده‌شان کمترین وقعی به استدلال و بررسی واقعیتها نمی‌گذارند و از سر تا پای نوشته هایشان مملو از نفرت و کینه و تحقیر دشمن (فرقی نمی‌کند دشمن که باشد) است، در نوشته‌های ژورنالیستهای رسانه‌های پر تیراژ روسی با ادبیاتی مواجه می‌شوید که علی رغم نفرت پراکنی بیکران غربی‌ها نسبت به دولت و جامعه روسیه، اساساً بدون نفرت پراکنی و با استدلال به بررسی موضوعات می‌پردازند. ایرینا آلکسینس نیز از این دست ژورنالیستهاست.

او به بررسی انعکاس موضوع ارسال تانکهای آبرامز و لئوپارد و چلنجر در سایت پولیتیکو می‌پردازد و از قول آن سایت نقل می‌کند که منابع اظهار داشته‌اند که غرب به تدریج سطح حمایت نظامی از اوکراین را بالا می‌برد تا «باعث یک واکنش شدید از سوی روسیه نشود». یک منبع به خبرنگار پولیتیکو گفته است که «بسیاری از کشورها در غرب بر این باورند که اگر اوکراین را با تمام تجهیزاتی که از ما خواسته اند تجهیز کنیم واکنش شدیدی از سوی روسیه خواهد داشت که از جمله جنگ اتمی را هم شامل می‌شود».

آلکسینس نتیجه می‌گیرد که بر این اساس نزد غرب تنها ابزاری که برای روسیه برای یک واکنش قوی باقی می‌ماند سلاح هسته‌ای است و از آنجا که این مرگبار خواهد بود باید از آن اجتناب نمود. این آخر استدلال غرب است. بر همین اساس ستراتیژی غرب برای دستیابی به هدف پختن آرام قورباغه است. یعنی بالا بردن سطح تدریجی تقابل، گام به گام، بدون برانگیختن این احساس که این آخر کار است و تنها چیزی که باقی‌مانده است فشار بر دگمه سرخ [سلاح اتمی] است.

او معتقد است که باید اذعان نمود این یک رویکرد کارآ است. اما فقط یک مسأله در این میان هست. روسیه هم می‌خواهد به آرامی خود غرب را ببزد - و پیشرفتهائی جدی هم در این زمینه داشته است.

وی سپس به مشکلات سیاسی می‌پردازد که مثلاً حضور تانکهای المانی در جنگ با روسیه می‌تواند ایجاد کنند و به موضوعی می‌پردازد که از نظر وی مهمتر از موضوع تانکهاست. می‌گوید از نظر غربی‌ها اوکراین برای یک جنگ هیبریدی علیه روسیه یک کاندیدای ایده‌آل بود. آن‌ها سربازان فوق‌العاده‌ای هستند که می‌توان تا آخرین نفر آن‌ها را جلو فرستاد. همزمان این تصور هم بود که آن‌ها با سلاحهای قدیمی ساخت شوروی می‌جنگند که کوهی از آن در اوکراین وجود داشت و بسیاری هم در کشورهای اروپای شرقی. نقشی که برای ناتو باقی می‌ماند در اختیار گذاشتن ابزارهای نوین اطلاعات و ارتباطات و رساندن مزدور و تأمین مالی بود. بنا بر این نقشه اولیه، روسیه باید در تمام زمینه‌ها در هم می‌شکست. اول با تلفات سنگین در جبهه و بعد با کنترل مناطق تصرف شده اما ویران شده در اثر جنگ و چپاول سه دهه ای قبل از آن. و هر چه بیشتر به سمت غرب می‌رفت، با مردمی روبه‌رو می‌شد که هم باید آن‌ها را سیر می‌کرد و هم هدف سیر بی‌پایان عملیات خرابکارانه آن‌ها با بهترین حمایت‌های اروپا و امریکا قرار می‌گرفت.

اما عملیات ویژه نظامی طور دیگری پیش رفت. خود را با شرایط این نقشه‌ها منطبق کرد و به طور افراطی یک سیر کم‌عجله را در پیش گرفت. برخی موفقیت‌های نظامی ارتش اوکراین در ماه‌های پائیز هم دولت‌های غربی را به این اطمینان خاطر رساند که می‌توان روسیه را با یک شکست نظامی داغان کرد. ایده‌ای که دو دستی به آن چسبیدند. غرب همه چیز را برای دست یافتن به این خروجی به کار گرفت و حالا با نتایج تصمیم خود روبه‌رو شده است.

غرب مجبور شد به طور کامل از اوکراین حمایت کند برای این که آنجا دیگر اقتصادی باقی نمانده بود. در مقابل حبابهای تریلیون دلاری در بازارهای جهانی و ماشین‌های چاپ پول این‌ها هزینه زیادی نبودند اما با این همه ما از مبالغ چندین میلیاردی صحبت می‌کنیم. این هزینه‌ای نبود که از ابتداء در نقشه اولیه در نظر گرفته شده بود. با حدت‌گیری بحران اقتصادی این مبالغ هم می‌توانند به امری حساس بدل شوند.

بعد تجهیزات ساخت شوروی تمام شد. ایده ارسال لئوپارد و آبرامز و سایر سلاحهای مدرن از هر نظر ایده بدی است. هم به خاطر این که گران است و هم به خاطر این که باید از انبارهای ذخیره خود آن‌ها ارسال شود که تا همین جا هم رو به اتمام است. تازه معلوم هم نیست که این تجهیزات در میدان نبرد با روسیه چگونه عمل خواهند کرد [اسکات ریتر از این می‌گوید که برای تانکهای آبرامز بین ۵ تا ۶ ساعت کار تعمیرات و مراقبت در ازای هر یک ساعت مورد نیاز است. آن هم توسط افراد آموزش دیده و با ابزارهای لازم.]

اما آلکسینس به نکته بسیار مهمتری می‌پردازد. می‌گوید اما اکنون یک دردمس بسیار بزرگتر در حال ظاهر شدن است و در آینده این بزرگترین دردمس خواهد بود. نه تجهیزات و تسلیحات، بلکه سربازهای اوکراینی رو به اتمام اند. اکنون از سرتاسر اوکراین گزارش می‌رسد که موج بعدی بسیج عمومی آغاز شده است و کارشناسان معتقدند که این حداکثر به بسیج ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار سرباز منجر خواهد شد و بعد از آن دیگر سربازی در کار نیست. بنا بر این در تابستان یا پائیز غرب با یک مشکل همه‌جانبه روبه‌رو خواهد بود: دیگر کسی را در اوکراین برای جنگیدن نخواهد داشت. آن

موقع است که باید یک تصمیم بسیار دشوار تر از تصمیم کنونی برای ارسال تانکها اتخاذ کند: یا باید اعتراف به شکست کند و مثل افغانستان صحنه را ترک کند و یا ارتش های خودش را برای جنگ با روسیه بفرستد.

مسأله این است که غرب نمی‌تواند به شکست خود اعتراف کند. چنین اعترافی نتایجی فاجعه آمیز برای آن خواهد داشت. روسیه همواره گفته است که این یک جنگ بین مرگ و زندگی است و اگر این جنگ را ببازد دیگر روسیه ای وجود نخواهد داشت. حال برای غرب هم همین است. اما موقعیت غرب بسیار مشکل‌تر از تنها فرو پاشیدن نظم تک قطبی و یا بحران در نظام مالی دالری جهان است. سلطه نیم هزار ساله غرب بر جهان است که به پایان خود نزدیک می‌شود. نیم هزار سال غرب سلطان بر فراز قله بود: پیشرفته‌تر از همه، ثروتمندتر، قدرتمندتر، شکوفا تر، آزاد تر. و این در مقابل دیدگان ما محو می‌شود.

او سرانجام به طرح این پرسش می‌پردازد که غرب چه خواهد کرد و می‌گوید که این بدبینی هم وجود دارد که دست به هر کاری بزند. [روشن است که منظور وی جنگ اتمی است. آندره مارتیانوف اما با قطعیت می‌گوید که دست به این کار نخواهند زد برای این می‌خواهند زنده بمانند و می‌دانند که با دست زدن به این کار خودشان زنده نخواهند ماند.]

آلکسینس سرانجام در فراز پایانی مقاله عنوان می‌کند که غرب برای رستگاری خود به دنبال پیروزی نظامی بر روسیه رفت. حال در این مسیر گیر افتاده است و بیشتر و بیشتر دچار عصبیت می‌شود برای این که وقایع میدانی مطابق انتظارات آن پیش نمی‌روند. در آینده نزدیک ما با این پرسش روبه‌رو خواهیم شد که آیا با عواقب تصمیم خود روبه‌رو خواهد شد و هر ماخت [ارتش المان نازی که آلکسینس از آن نام می‌برد و نه از نام کنونی بوندس وهر] و بسیار نیروهای ناتو وارد میدان نبرد اوکراین خواهند شد یا نه.

نمی‌توان با نکاتی که آلکسینس طرح نمود موافقت نداشت. حقیقتاً سیر نبرد همانطور پیش رفت که او می‌گوید. اما در یک نکته او اشتباه می‌کند. آنجا که در آغاز نوشته اش ستراتیژی قورباغه غرب را هوشمندانه ارزیابی می‌کند.

او درست می‌گوید که غرب دوز حمایت از اوکراین را به طور تدریجی بالا می‌برد تا با واکنش شدید روسیه مواجه نشود. اما این محصول یک ستراتیژی هوشمندانه نیست. سیر تحولات بخوبی نشان می‌دهند که این محصول در افتادن به یک ورطه ستراتیژیک است، در افتادن به موقعیتی که از آن دیگر نمی‌توان بیرون آمد. دقیقاً به همین دلیل هم این افزایش حمایت تدریجی نشانه فقدان ستراتیژی است، خود این به اصطلاح ستراتیژی در حقیقت از سوی روسیه به غرب تحمیل شده است.

در سوی دیگر نبرد اما قضیه فرق می‌کند. روسیه با عملیاتی سریع وارد یک جنگ مانوری شد و بعد با همان سرعت نیز از جنگ مانوری به سمت جنگ موضعی فرسایشی تغییر جهت داد و تمام نیروهای نظامی خود را در حین نبرد تغییر سازمان داده و با اشکال جدید نبرد منطبق نمود. همه این‌ها بر متن صنعتی که به خوبی از توانایی تولید سلاحهای مورد نیاز برخوردار است، مردمی که اهمیت لحظه تاریخی کنونی را درک می‌کنند و اقتصادی که نشان داده است در مقابل فشارها از پا در نخواهد آمد. به این لیست می‌توان باز هم اضافه کرد. اما نه فقط این، بلکه در سوی دیگر یعنی در غرب هم آرایش جوامع غربی به گونه‌ای بود که برای روسیه راه دیگری به جز این باقی نمی‌ماند. به این امر باید در فرصت دیگری باز هم پرداخت. اما یک نکته بسیار مهم دیگر نیز هست و آن این که این روسیه بود که در آغاز ابتکار عمل را به دست گرفت و نیروهای خود را وارد اوکراین کرد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید اگر روسیه دست به این کار نمی‌زد و حمله قطعی اوکراین به دنباس با فاصله چند روز یا حداکثر چند هفته بعد از آن آغاز می‌شد، سیر وقایع امروز چگونه بود. اما در یک نکته تردیدی نیست. در سطح کلان و فراتر از میدان نبرد، روسیه مدتها است که ستراتیژی

قورباغه را دنبال می کرد. ستراتیژی قورباغه برای روسیه است که به خوبی جواب می دهد، نه برای غرب. غرب ادای ستراتیژی را در می آورد در حالی که فاقد ستراتیژی است. یا به قول سون تسه: «تاکتیک بدون ستراتیژی هیاهوی پیش از شکست است».

دلیل آن چیست؟ باز هم به قول سون تسه:

«اگر تو خودت و دشمنت را می شناسی، دیگر نباید هراسی از خروجی صدها جنگ داشته باشی. اگر خود را می شناسی اما دشمن را نه، برای هر پیروزی که به دست می آوری متحمل شکستی نیز خواهی شد. اگر تو نه دشمن و نه خود را می شناسی، در هر نبردی شکست خواهی خورد». روسیه گزینه اول سون تسه را به نمایش می گذارد و غرب گزینه سوم را. و این اتفاقی نیست. در فرصتی مناسب به این خواهیم پرداخت که چرا چنین شده است.

۷ بهمن - دلو - ۱۴۰۱

۲۷ جنوری ۲۰۲۳